

# ارکستر سینما فاهم خوان است

با توجه به موضوع این شماره از ماهنامه در خصوص موسیقی فیلم و جایگاه آن در سینما از چند تن از دست اندرکاران و اصحاب سینما و قلم نظرخواهی کرده‌ایم که ماحصل آن از نظر شما می‌گذرد. **لیلا آهنگی**

کردماند. البته کارگردان‌های ما هم باید با موسیقی آشنایی بیش‌تری داشته باشند. بسیاری از کارگردان‌های بین‌المللی آهنگساز هم بوده‌اند، پس آن‌ها همان‌طور که به فیلمنامه، فیلمبرداری و ... اهمیت می‌دادند به موسیقی نیز معتقد بودند و اهمیت می‌دادند در کشور ما کارگردان مقصر است که خیلی کم از موسیقی می‌داند و یا اصلاً نمی‌داند. به هر حال باید کاری کرد.

پیشنهاد من برای بالا بردن سطح کیفی و کمی موسیقی متن یک فیلم این است که آهنگساز باید آسان نوشتن را کنار بگذارد و سفارشات متعدد را در یک طول زمانی محدود رها کرده و وقت کافی صرف نوشتن یک کار کند در عین حال هم کارگردان و هم آهنگساز به هوشیاری و جلدانی بیش‌تری جهت ارتقای سطح موسیقی فیلم نیاز دارند. آهنگسازان جوان هم باید مورد توجه و تشویق بیش‌تری از جانب مسئولین و نهاد مربوطه قرار بگیرند تا ایده‌های نو، زاده شوند و در سبک‌های تکراری و تکرار شونده درجا نزنیم. البته گروهی سبک نو را با سبک‌های عجیب و غریب که این روزها خیلی هم مد شده اشتباه می‌گیرند و همین باعث گردیده که این روزها ما هرچه بیش‌تر از موسیقی اصیل ایرانی و موسیقی ردیف و دستگاهی فاصله بگیریم، در حالی که زبان مادری ما فارسی است. هرچند هر کس یک ژن مخصوص برای گرفتن موسیقی دارد اما این که چه نوع سبکی از موسیقی را عادت گوش‌ها کنیم، تبدیل به بحران شده است. ما ایرانی هستیم، اگر به این توجه کنیم باید بدانیم ایرانی که فارسی صحبت می‌کند باید موسیقی اصیل خودش را هم مثل زبان مادری‌اش حفظ کند. بنده ۲۰ سال است که هر سال در کنکور سراسری استعدادهای درخشان می‌بینم اما آکادمی‌های جدی تعدادشان کم است. پس اگر به شکل جدی و آکادمیک بر سر موسیقی اصیل ایرانی و موسیقی خوب سرمایه‌گذاری کنیم، به‌طور حتم خواهیم درخشید.

## میلااد کیایی، آهنگساز: ما آهنگسازها مقصریم



اگر موسیقی متن فیلمها را نسبت به ۲۵-۲۴ سال پیش بررسی کنیم به وضوح درمی‌یابیم که کیفیت پایین آمده است و یکی از دلایل آن همین دستگاه‌های الکترونیکی، کی‌بورد و ... است. زیرا برخی از آهنگسازها برای راحتی کار از گروه و ارکستر - که به‌طور آکوستیک استفاده می‌کردند - کمتر بهره

می‌برند و دلیلی هم که باعث تمایل استفاده از دستگاه‌های الکترونیکی شده، هزینه‌ی محدود آن است. عامل دیگر آن است که در گذشته آهنگسازها اکثراً زمان فیلمبرداری فیلم حضور داشتند و صحنه‌ها را حس می‌کردند، فیلمنامه را نیز به دقت می‌خواندند، در حالی که هم‌اکنون دیگر چنین اتفاقی نمی‌افتد و اگر هم کسانی این‌گونه باشند بسیار نادر هستند. به‌تازگی موسیقی متن فیلم‌هایی که ساخته می‌شود فقط با قصه‌ی همان فیلم هماهنگی دارد در حالی که قبل‌تر، موسیقی خود به تنهایی قابل شنیدن بود در این میان ما آهنگسازها و مسئولین مربوطه مقصر هستیم که کار با کیفیت نمی‌سازیم چرا که مخاطب، تنها گوش به نوایی می‌سپارد که آهنگسازها ساخته‌اند و هنگام تماشا فیلم نمی‌تواند گوشش را بگیرد و چشمش را باز بگذارد تا موسیقی را نشنود و فقط صحنه‌های فیلم را ببیند.

به اعتقاد من بهتر است به جای استفاده از یک موسیقی بد، سکوت را جایگزین کنیم. برای این که سکوت خودش یک نت است، یعنی همان قدر که نت پیام دارد، گاهی سکوت پیام بیش‌تری برای گفتن دارد.

## شاهین فرهنگ، موسیقیدان: تولد ایده‌های نو



در اوایل تاریخ سینما یعنی دهه‌ی ۳۰ به‌طور معمول موسیقی متن وجود نداشت و بعدها بیش‌تر به شکل ناشیانه از کارهای کسانی چون «موتزارت»، «بتهوون» و ... در فضای فیلمها استفاده می‌شد. رفته‌رفته تصنیفها برای فیلمها از راه رسیدند؛ ترانه‌هایی از «مهدی خالدي»، «مجید وفادار» و ... که بار به این شکل بود که یک موسیقی برای آغاز فیلم

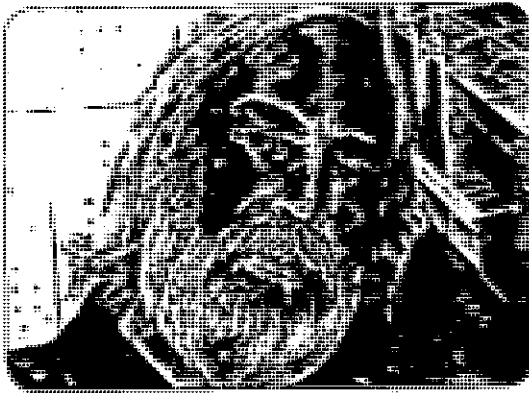
انتخاب می‌شد، یک موسیقی به میانه‌ی فیلم قدم می‌گذاشت و با توجه به صحنه‌ها جور می‌شد و یک موسیقی دیگر پایان نمایش فیلم را در بر می‌گرفت. سال‌های ۴۵-۴۴ کسانی چون «هرمز فرهنگ» و «لوریس چکناوریان» دست به ساخت موسیقی فیلم زدند ولی در حال حاضر، کارها کیلویی (!) ساخته می‌شوند و ابزارهای الکترونیکی هم مشکل را دو چندان

## عباس خوشدل، آهنگساز: موسیقی فاخر



به نظر من حالا جز تعداد معدودی فیلم که آن هم جنبه‌های سفارشی دارد (!) موسیقی در فیلمها مفهوم خود را از دست داده است. در حقیقت ما به شکلی واقعی موسیقی متن برای فیلم نمی‌سازیم. مشکل این‌جاست که آهنگساز به فیلمنامه و دیالوگ چندان توجه نمی‌کند! بنابراین ریتم آهنگ چندان با دیالوگ

فیلم هم‌خوانی ندارد و بعضاً نیز موسیقی ساخته‌شده برای فیلم بسیار نازل است. در این میان موسیقی‌هایی چون موسیقی متن مجموعه‌های تلویزیونی «مام علی (ع)» و «مام رضا (ع)» بسناری زیبا بودند اما چرا باید برای فیلمی که در آن فارسی صحبت می‌شود، موسیقی عربی ساخته شود؟ اگر قرار است یک اثر فاخر داشته باشیم باید در آن آهنگساز، خواننده و



### خسر و معصومی، کارگردان: نگاه تمیز هنرمند ممیزی نمی شود



بحث درباره‌ی موسیقی کار خیلی ساده و راحتی نیست. نوشتن موسیقی متن، اشراف خاص خود را بر موضوع می‌طلبد. آهنگسازی را در نظر بگیرید که راجع به یک فیلم موسیقی می‌سازد؛ اگر از او بپرسیم چه سازی برای نواختن مناسب است تا فضای تنهایی و خلوت را عمیق‌تر به درک تماشاگر نشاناند نمی‌داند، در

حالی که به نظر من کارگردان این ساز می‌تواند «ابوا» باشد هم چنین آهنگساز باید علم این را داشته باشد که چگونه از چیدمان سازها برای ساخت یک آهنگ خوب استفاده کند؛ هرچند در حال حاضر بیش تر آهنگسازان به سمت دستگاه‌های الکترونیکی و رایانه‌یی متمایل گشته‌اند و دیگر از ساز به شکل زنده‌ی آن استفاده نمی‌کنند. به نظر من اگر آهنگسازان به جای کار

در منزل در استودیو کار کنند، کار با کیفیت بیش تر ارایه می‌شود. در مورد کارگردان باید گفت تا جایی که حس فیلمش اجازه می‌دهد می‌تواند در کار آهنگساز دخالت کند؛ به‌خصوص درباره‌ی انتخاب سازها. معتقدم که نوشتن موسیقی برای فیلم کار دشواری است و یک موسیقی متن حتماً باید در شرایط ویژه‌ی از صرف زمان کافی، هزینه و انرژی خالص یک هنرمند موسیقیدان نوشته شود تا کار ویژه و منحصر به فرد باشد؛ مثل موسیقی فیلم «گار» که «هرمز فرهنگ» آن را نوشت.

متأسفم از این که کسانی که به نام آهنگساز، موسیقی متن می‌نویسند، خود چندان با چنین موسیقی ویژه‌ی در انس نیستند و به آن بهای چندان نمی‌دهند؛ صرفاً فقط می‌خواهند نت‌ها را بنویسند، چون جنبه‌ی مالی قضیه را بیش تر در نظر دارند. ما در این عرصه به کسانی چون «حسین علیزاده»، زنده‌یاد «بابک بیات»، «پیمان یزدانیان» و «مجید انتظامی» ها احتیاج داریم. با این که سینما یک مقوله‌ی جهانی است و ما هم از این مقوله زیاد دور نیستیم؛ چرا موسیقی متن ما در فیلم باید این قدر از این مقوله عقب باشد؟! در این میان حرف‌هایی دیگر هم برای گفتن هست مثلاً این که موسیقی متن علاوه بر این که باید به تنهایی هم قابل شنیدن باشد، در عین حال باید از جنس فیلمنامه نیز باشد تا با فیلم همراه شود. در واقع موسیقی متن نه باید از فیلم جدا باشد و نه این که بر آن سوار باشد و احساس کاذب نیز به تماشاگر منتقل نکند یعنی تا جایی بر حس تماشاگر تأثیر بگذارد که به درک فیلم کمک کند و مایه‌ی آزار او نشود ...

در حال حاضر آهنگساز فیلمنامه را می‌خواند اما زمانی وارد عمل می‌شود

ترانه‌سرا یا هم هماهنگ باشند؛ درست مثل یک مثلث متساوی‌الاضلاع. متأسفانه در زمینه‌ی موسیقی آغازین یا پایانی که بیش تر موسیقی با صدای خواننده همراه می‌شود، کارشناسان اطلاعات چندان ندارند و به زنگ صدای خواننده و این که چه میزان آن شعر با صدای خواننده‌اش هماهنگی دارد بی‌توجه‌اند. این مسئله بیش تر هنگام خواندن یک تصنیف قدیمی با صدای یک خواننده‌ی جدید به چشم می‌خورد و همین باعث می‌شود که شرف آهنگ از بین برود. فقط آقایان محترم توجه به این دارند که شعر ترانه با مسایل سیاسی مطابقت داشته باشد. بدتر این که در یک فیلم با فیلمنامه‌ی سنتی و کلام سنتی و نیز با آداب و معاشرت و فرهنگ ایرانی از موسیقی به سبک غربی استفاده می‌شود آهنگساز باید شعور موسیقی ایرانی را داشته باشد و بداند که برای یک کار به تمام معنی ایرانی و فارسی الزامی در جهت استفاده از موسیقی با سبک غربی وجود ندارد. بیش تر این گونه ناشی‌گری‌ها هم از جانب آن‌هایی است که حاضر نیستند پول درست و حسابی خرج کنند تا کار درست و حسابی هم برای فیلمشان ساخته شود، بنابراین کار را به دست کاردان نمی‌سپارند و به ناآشنایان این عرصه واگذار می‌کنند و آن فرد هم با دستمزد بسیار ناچیز، هنر موسیقی ایرانی و اصیل را به آن گونه سبک‌های فروشد.

### مهدی صباغ‌زاده، کارگردان:

#### موسیقی متن خوب



اگر کمی در مورد موسیقی فیلم‌ها دقت به خرج دهیم می‌توانیم رضایت تماشاگر را جلب کنیم؛ البته چنین دقتی باید با صرف وقت و انرژی بیش تری همراه باشد. به‌تازگی برای ساخت موسیقی متن فیلم بی‌حوصلگی است که خرج می‌شود (!) و هم چنین شتاب بی‌اندازه

در ساخت آهنگ نتیجه‌ی چنین حاصل کرده که تماشاگر موسیقی فیلم را نمی‌پسندد. از طرفی آهنگساز نیز به علت مشکلات و گرفتاری‌های مالی که پیامد شرایط اقتصادی حاکم بر جامعه است، مجبور می‌شود کارهایی را که برای سفارش می‌پذیرد بیش تر از ظرفیت توانش باشد؛ به‌طبع برای ساخت هر یک از آن‌ها زمان کم‌تری صرف می‌کند و همین باعث می‌شود نتواند کار مطلوبی ارایه دهد، در حالی که جماعت هنرمند باید فارغ از دغدغه‌هایی این‌چنینی دست به عمل بزنند. در مورد کارگردان نیز باید گفت که نیازی به داشتن شناخت و علم کامل در مورد موسیقی به شکل تخصصی ندارد و همین که آشنایی نسبی با موسیقی داشته باشد، کافی است. کارگردان همراه آهنگساز می‌نشیند و با هم فیلم را می‌بینند و زمان‌بندی می‌کنند و بعد هم نظر خودش را درباره‌ی نوع و جنس نت‌ها می‌گویند و همین به اعتقاد آن دو کفایت می‌کند. این‌جا حرفه‌ی کارگردان و آهنگساز دو شکل کاملاً جدای از هم درباره‌ی هنر است، پس بهتر است این دو به جای دخالت‌های غیرحرفه‌یی در کار هم، در صورت لزوم فقط با یکدیگر همکاری داشته باشند - البته این هم به دلیل حضور سرمایه‌گذاری به نام تهیه‌کننده زمانی نتیجه‌بخش خواهد بود که نظر ایشان را هم تأمین کند - پس این‌جا به این نکته برمی‌خوریم که عواملی هستند که دست به دست هم می‌دهند و این اتحاد گاهی باعث سازگاری و پاره‌یی اوقات باعث ناسازگاری می‌شود؛ زمان سازگاری مساوی است با کیفیت خوب یک موسیقی متن برای فیلم و زمان ناسازگاری برعکس، باعث پایین آمدن کیفیت کار می‌شود.



## شاهین فرهت، موسیقیدان: پیشنهاد من برای بالا بردن سطح کیفی و کمی موسیقی متن یک فیلم این است که آهنگساز باید آسان نوشتن را کنار بگذارد و سفارشات متعدد را در یک طول زمانی محدود، رها کرده و وقت کافی صرف نوشتن یک کار کند

که هر دوی آن‌ها سوژه‌ی دفاع مقدس داشتند یکی از مشکلات اساسی که دچارش هستیم استفاده از شعر در آغاز و یا انتهای فیلم است که در واقع همراه با آهنگ، ترانه‌ی فیلم را شکل می‌دهد و پاره‌ی اوقات و چمبسا بیش‌تر زمان‌ها موسیقی متن را دچار آسیب و صدمه می‌کند، چون بیش‌تر شعرهایی که سروده می‌شوند سطحی بوده و حال و هوای آهنگ را هم زیر سؤال می‌برند. عده‌ی هم به کارگردان درباره‌ی موسیقی ضعیف در متن فیلم ایراد می‌گیرند در حالی که این موضوع چندان ربطی به کارگردان ندارد، کارگردان کار خودش را می‌کند و در زمینه‌ی کاری خود نیاز به تبحر و اطلاعات دارد، موسیقی هم مربوط به آهنگساز است و دانش آن را باید در وجود موسیقیدان جست، بنابراین کسی که باید مسئولیت خوب یا بد بودن موسیقی متن را در فیلم بر عهده بگیرد و ایرادها و انتقادها را بشنود و در صورت لزوم بپذیرد آهنگساز است. در خارج از کشور هنگام ساخت یک اثر سینمایی، منتقد و آهنگساز هر دو کنار دست کارگردان بوده و با وی هماهنگ هستند شاید یکی از دلایل موفقیت فیلم‌هایی چون «پایون» و «پدرخوانده» همین عامل باشد. همان‌طور که می‌دانید این دو فیلم از نظر موسیقی متن نیز کم‌نظیرند.

### منوچهر اکبرلو، منتقد: آهنگساز و کارگردان، سازهای خودشان را می‌زنند



در موقعیت فعلی، موسیقی متن در فیلم تابع سلیقه‌ی آهنگسازان است. آن‌ها سبک کاری خود را به فیلم تحمیل می‌کنند. در این میان کارگردان‌ها خودشان ایده‌ی مشخصی برای پیشنهاد دادن به آهنگساز ندارند، آهنگساز هم چندان اشرافی به مقوله‌ی سینما ندارد؛ این مسئله ناهماهنگی در کار ایجاد می‌کند و

نمی‌توان با اطلاعات اندک و چنین بی‌نظمی که حاصل همان ناهماهنگی است، یک کار واحد را رهبری کرد برخی هم حرفشان این است که موسیقی متن یک فیلم باید به تنهایی هم قابل شنیدن باشد این نکته چندان توجه مرا به خود جلب نمی‌کند، چرا که فیلم و موسیقی‌اش هر دو یک کلیت واحد هستند و همه‌ی عناصر از جمله موسیقی باید در خدمت اثر باشند.

در این میان یک گونه‌ی تقریباً موفق نسبت به گونه‌های دیگر از نظر کیفیت موسیقی متن وجود دارد که آن هم با توجه به تولید بیش‌تر و عادت فیلمسازان وطنی و هم چنین شناختی که از مخاطب ایرانی در دست است به وجود آمده و آن گونه‌ی نیست جز «ملودرام» که تولید بیش‌تر در این گونه باعث یک نوع تمرین آهنگسازی (!) برای آهنگسازان نیز شده و امید است این اتفاق برای گونه‌های دیگر هم رخ دهد ■

که فیلم آماده شده و تنها بر اساس زمان‌بندی تدوین نهایی، موسیقی را می‌نویسد و خیلی سردستی کار می‌کند. این‌طور است که ما دیگر شاهکاری در این عرصه نمی‌بینیم مشکل دیگری در میان است به نام ممیزی که باعث می‌شود کارگردان نتواند هر موسیقی را بر روی فیلم استفاده کند. آهنگساز و کارگردان برای موسیقی متن باید پشت هزاران خط قرمز ایست (!) کنند، همین می‌شود که راه آسان و سردستی را برای کار انتخاب می‌کنند؛ در این مورد بهتر است اشاره‌ی داشته باشیم به فیلم «ستوری» ساخته‌ی «داریوش مهرجویی» که برای اکران آن انجمن موسیقی به صدای «محسن چاووشی» ایراد گرفت و کار دچار ممیزی شد، حرفشان این بود که نباید از صدای این آقا برای کار استفاده می‌شد و حالا که شده باید از فیلم حذف شود. وقتی چنین اتفاقی می‌افتد طبیعی است که تهیه‌کننده هم وحشت می‌کند و دیگر برای چنین کارهایی سرمایه‌گذاری نمی‌کند. خصوصاً ما حالا دیگر فیلمی تحت عنوان «موزیکال» به معنای واقعی کلمه نداریم، چون همیشه دچار ممیزی‌های خاص می‌شوند و دیگر حتی کارگردان نیز تمایلی را برای ساخت چنین فیلم‌هایی از دست می‌دهد. البته موقعی هم که خواننده‌ی فیلم مورد تأیید است مثل آقای «محمد نوری» که قرار بود آقای «کیومرث پوراحمد» زندگی‌اش را در فیلمی نمایش دهد، خود خواننده نمی‌پذیرد که کار انجام دهد.

پس یکی از راه‌هایی که به هنرمند کمک می‌کند تا شاهکار بیافریند - چه در عرصه‌ی ادبیات، چه سینما، چه موسیقی و ... - برداشتن همین - خط قرمزها از جلوی پایش است. وقتی دست هنرمند را می‌بندند و ملامت متذکر می‌شوند که چه بکن و چه نکن، آن‌وقت هنرمند از جمله آهنگساز دچار لکنت می‌شود و نمی‌تواند حرفش را به درستی بیان کند؛ کارگردان هم همین‌طور، آن سخنی را که قرار است در فیلمش با موسیقی متن همراه شده و بهتر گفته شود نمی‌تواند بر اساس همین موانع بگوید و زمان‌هایی حتی نکته‌ی فیلم بد گفته می‌شود. با این حال یک هنرمند هم اگر نگاه تمیزی داشته باشد و از بزرگنمایی پرهیز کند، دچار ممیزی نمی‌شود.

### مریم حضرتی، روزنامه‌نگار: موسیقی ربطی به کارگردانی ندارد

در حالی می‌خواهیم راجع به موضوع موسیقی متن در فیلم‌ها صحبت کنیم که نه از نظر کیفی و نه از لحاظ کمی قابل تأمل نیستند. اگر فیلم‌ها را با فیلم‌های ۱۱ - ۱۰ سال پیش مقایسه کنیم در خواهیم یافت که امروزه یک فیلم پس از تماشای آن در سالن سینما به‌طور کلی فراموش می‌شود چه رسد به این که موسیقی متن آن به یاد بماند یا این که باعث تفکر در تماشاگر شود.

به عقیده‌ی من در حالی موسیقی متن خوب ساخته خواهد شد که قبل از آن یک فیلم، خوب ساخته شده باشد. امروزه تقلید و کپی‌برداری از موسیقی‌های خارجی هم بسیار متداول گردیده است. با این حال کیفیت کار چه از نظر فیلم‌نامه‌نویسی و چه از جهت ساخت آهنگ، در کارهای تلویزیونی خیلی بهتر از کارهای سینمایی است - که آن هم البته جای شکر دارد. از سویی حتی در سینمای کشورهای غربی هم دیگر سیستم فیلمسازی از حد و حدود تعریف‌شده خارج گشته و بر فیلم، موسیقی و جلوه‌های ویژه حکم می‌رانند تا خود داستان؛ تا این حد میدان دادن به موسیقی طوری که روی قصه‌ی فیلم سوار شود هم اشتباه است. اگر بخواهیم این‌جا از یک موسیقی خوب که در فیلم استفاده شده نام ببریم، می‌توانیم از موسیقی متن فیلمی چون «از کرخه تا راین» و یا فیلم «بوی پیراهن یوسف» یاد کنیم